

نمایندگان تجاری به عنوان ذی نفع دعوای ابطال گواهی نامه علامت تجاری

امیر ناظری*

چکیده

شناسایی ذی نفعان دعوای ابطال گواهی نامه مالکیت صنعتی از مسائل و موضوعات اساسی و چالش برانگیز حقوق مالکیت صنعتی به شمار می رود و در مواقعی، ممکن است در تشخیص مصادیق اشخاص ذی نفع تردیدهایی به وجود آید. یکی از این مصادیق مورد تردید، نمایندگان تجاری شرکت های خارجی هستند؛ یعنی آن دسته از شرکت هایی که به موجب یک قرارداد نمایندگی، متصدی واردات و عرضه محصولات خارجی تحت علامت تجاری متعلق به آن شرکت خارجی به بازار ایران می شوند. مسئله این است که اگر یک شرکت ایرانی نماینده انحصاری یک شرکت خارجی باشد و محصولات آن شرکت خارجی را که تحت یک علامت مشهور عرضه می شود، وارد بازار ایران نماید و عملاً وارد کننده و فروشنده انحصاری آن محصولات در بازار باشد می تواند در صورتی که آن علامت مشهور در ایران توسط یک شخص ثالث به ثبت رسیده باشد ذی نفع دعوای ابطال علامت ثبت شده محسوب شود؟ در رأی مورد نقد این مقاله، هر دو دادگاه بدوی و تجدیدنظر این گونه ابراز عقیده نموده اند که این دسته از اشخاص را نمی توان ذی نفع دعوای ابطال دانست. با این حال، تأملی دقیق در موضوع نشان می دهد با عنایت به مفهوم و معیار نفع، در خصوص علامت های تجاری مشهور، نمایندگان تجاری را می توان ذی نفع دعوای ابطال دانست.

واژگان کلیدی: ذی نفع، علامت مشهور، ابطال گواهی نامه، نمایندگان تجاری

رأی بدوی

«در خصوص دعوی آقای ح.ه به وکالت از آقایان پ. و پ.ن. و شرکت الف.ر. به طرفیت آقای ح ب با وکالت خانم ش.خ مبنی بر ابطال علامت ثبتی به شماره ۱۷۵۰۷۳ مورخ ۸۹/۱۰/۲۲ تحت عنوان CORSHAIR و الزام خواننده به پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله و کیل و دیگر خسارات وارده از طرف خواننده در طی دادرسی دادگاه از توجه به محتویات پرونده و مفاد دادخواست و مدافعات وکیل خواننده به شرح لایحه پیوست نظر به این که علامت تجاری مذکور متعلق به شرکت آمریکایی می باشد و خواهان حسب ادعا از سال ۱۳۸۶ اقدام به واردات قطعات رایانه با برند مذکور نموده و به همین اعتبار درخواست ابطال علامت ثبت شده خواننده را نموده است اما دادگاه به لحاظ عدم مالکیت خواهان نسبت به علامت تجاری متنازع فیه و این که واردات کالا یا نمایندگی توزیع کالا به فرض صحت ایجاد حق طرح دعوی ابطال علامت به لحاظ تعلق آن به شرکت آمریکایی نمی نماید و مفهوم بند ۱۰ ماده ۳۲ قانون ثبت اختراعات طرح های صنعتی و علائم تجاری هم دلالت بر حق طرح دعوی از ناحیه مالک علامت دارد، بنابراین دعوی مطروحه به لحاظ ذی نفع نبودن خواهان و عدم احراز سمت وی در طرح دعوی غیر وارد تشخیص و مستنداً به بند ۱۰ ماده ۸۴ و ۸۹ از قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد آن صادر و اعلام می گردد. قرار صادره ظرف مهلت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر تهران می باشد.»

رأی دادگاه تجدیدنظر

«آقایان پ و پ نام خانوادگی هر دو ن. با وکالت آقای س.ه. به طرفیت آقای ح.ب. با وکالت خانم ش.خ. نسبت به دادنامه شماره ۳۲۹-۹۱/۴/۲۵ شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی تهران تجدیدنظرخواهی کرده اند. بر اساس دادنامه موصوف درباره دعوی تجدیدنظرخواهان ها به خواسته ابطال ثبت علامت ثبتی به شماره ۱۷۵۰۷۳-۸۹/۱۰/۲۲ تحت عنوان CORSAIR و الزام خواننده به پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله و دیگر خسارات وارده از طرف خواننده در طی دادرسی دادگاه از توجه به محتویات پرونده و مفاد دادخواست و مدافعات وکیل خواننده به شرح لایحه پیوست نظر به این که علامت تجاری مذکور متعلق به شرکت آمریکایی می باشد و خواهان حسب ادعا از سال ۱۳۸۶ اقدام به واردات قطعات رایانه با برند مذکور نموده است اما دادگاه به لحاظ عدم مالکیت خواهان نسبت به علامت تجاری متنازع فیه و این که واردات کالا یا نمایندگی توزیع کالا به فرض صحت ایجاد حق طرح دعوی ابطال علامت به لحاظ تعلق آن به شرکت آمریکایی نمی نماید و مفهوم بند ۱۰ ماده ۳۲ قانون ثبت اختراعات طرح های صنعتی و علائم تجاری هم دلالت بر حق طرح دعوی از ناحیه مالک علامت دارد بنابراین دعوی مطروحه به لحاظ ذی نفع نبودن خواهان و عدم احراز سمت وی در طرح دعوی غیر وارد تشخیص و مستنداً به بند ۱۰ ماده ۸۴ و ۸۹ از قانون آیین دادرسی

مدنی قرار رد آن صادر و اعلام می‌گردد. قرار صادره ظرف مهلت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر تهران می‌باشد.»

مقدمه

به موجب ماده ۴۱ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، هر شخص ذی‌نفع می‌تواند مبادرت به طرح دعوای ابطال گواهی‌نامه علامت تجاری نماید. در این خصوص، تعیین مصادیق اشخاص ذی‌نفع می‌تواند از موضوعات چالش برانگیز حقوق مالکیت صنعتی محسوب شود. در رأی حاضر، خواهان دعوی ادعا می‌کند نماینده انحصاری یک شرکت آمریکایی در ایران بوده و وارد کننده قطعات رایانه تحت علامت تجاری CORSHAIR می‌باشد؛ علامتی که پیش‌تر در ایران به ثبت نرسیده است. با این وجود، شخص ثالثی اقدام به ثبت آن علامت تجاری به نام خود نموده، به همین جهت شرکت وارد کننده مبادرت به طرح دعوای ابطال گواهی‌نامه علامت تجاری می‌نماید. در نهایت، دادگاه بدوی با استناد به بی‌نفعی خواهان قرار رد دعوی صادر می‌کند؛ قرار که در دادگاه تجدیدنظر تأیید شد. در این رأی بدون این‌که تفکیکی میان علامت‌های مشهور و غیر مشهور به عمل آید به طور مطلق، نماینده انحصاری بی‌نفع شناخته شده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا واقعاً با توجه به مفهوم و معیارهای نفع و ذی‌نفع، نماینده انحصاری یک شرکت خارجی نمی‌تواند ذی‌نفع طرح دعوای ابطال علامت تجاری تلقی شود؟ اسباب تردید از آن جا نشئت می‌گیرد که قاعداً در پرونده حاضر، به قرینه اشاره به بنده ماده ۳۲، خواهان مدعی است علامت مورد بحث علامت مشهور بوده و به دلالت بنده ماده ۳۲ شرکت آمریکایی دارنده حق انحصاری مربوط به آن علامت است و به همین دلیل خواهان ابطال آن گواهی‌نامه شده است. در این نوشتار سعی بر آن است که ضمن تأمل در مفهوم نفع در آیین دادرسی مدنی، امکان ذی‌نفعی نمایندگان تجاری در دعوای ابطال گواهی‌نامه علامت تجاری را به تحلیل نشینیم. در این راستا، ابتدا مفهوم نفع در آیین دادرسی مدنی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در ادامه با بهره‌جستن از تحلیل‌های قسمت اول به تطبیق وضعیت نمایندگان تجاری با مفهوم ذی‌نفع خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم ذی‌نفع در آیین دادرسی مدنی

در ادبیات آیین دادرسی مدنی اصولاً چنین گفته می‌شود که ذی‌نفع آن شخصی است که در صورت صدور حکم علیه خوانده سودی به او برسد. این نفع باید شخصی و مستقیم، به وجود آمده و باقی، قانونی و مشروع باشد (شمس، ۱۳۹۸: ۲۸۵). ضرورت احراز ذی‌نفعی ریشه در یکی از اصول ناظر به آغاز و پایان دادرسی به نام اصل ابتکار عمل خصوصی دارد؛ بدین معنا که در دادرسی مدنی، با عنایت به اتهامی بودن آن، رسیدگی جز به درخواست ذی‌نفع آغاز نمی‌شود و هیچ درخواستی جز از سوی ذی‌نفع یا وکیل یا نمایندگان پذیرفته نیست (محسنی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). در آیین دادرسی مدنی اصولاً گفته می‌شود اگر نفع نباشد دعوی و دادخواهی هم نیست^۱ و به نوعی حق دادخواهی ریشه در وجود نفع دارد (متین‌دفتری، ۱۳۷۸: ۲۱۱). در واقع، شناسایی ذی‌نفع در آیین دادرسی مدنی بیشتر به منظور یافتن مالک دعوی و امکان استماع دعوی از ناحیه چنین شخصی است (نهرینی، ۱۳۹۸: ۳۲۴).

اساساً هیچ تعریف قانونی از ذی‌نفع وجود ندارد. به واقع، چنین به نظر می‌آید که قانون‌گذار نخواست قلمرو ذی‌نفعان را محدود نماید؛ زیرا کثرت دعاوی و طبع امور حقوقی به گونه‌ای است که نمی‌توان و نباید حصری به دور تعدادی ذی‌نفع کشید و با آوردن نام و عنوان آنان بقیه را از دایره بیرون راند. به همین علت است که در هر دعوی با توجه به ماهیت و عناصر آن و البته با توجه به ادله ابرازی، خواهان شناسایی می‌شود و تنها این شخص است که حق اقامه آن دعوای خاص و در معرض قضاوت گذاشتن ادعای خود را دارد (نهرینی، ۱۳۹۸: ۳۳۹).

برای ارائه هرگونه تحلیل پیرامون گزاره‌ها و نهادهای حقوقی، در مرحله اول باید چرایی و مبنای آن گزاره و نهاد شناسایی شود. به واقع، برای بررسی حدود و میزان تطابق نفع در دعاوی ابطال گواهی‌نامه اختراع با نفع در آیین دادرسی مدنی، مقدماتاً باید به طور دقیق، مفهوم نفع در آیین دادرسی مدنی را در پرتو مبنای نفع در این حوزه شناسایی نماییم. در این راستا، جهت شناسایی دقیق مفهوم ذی‌نفع لازم است اوصاف ضروری نفع را شناسایی کنیم؛ زیرا برای این که بدانیم چرا احراز

1. Pas d' interest Pas d' action

ذی‌نفعی خواهان لازم است، ضرورت دارد در درجه اول، اوصاف و ویژگی‌های نفع که در حقیقت، نشان‌دهنده اساس مفهوم نفع هستند را شناسایی نماییم و پس از آن بررسی کنیم که دلیل ضرورت احراز هر کدام از این ویژگی‌ها چیست تا در نهایت بتوانیم به درکی عمیق و کامل از علت لزوم احراز ذی‌نفعی برسیم و به تبع، بهتر بتوانیم مسائل پیرامون آن را تحلیل نماییم.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد نفع باید شخصی و مستقیم باشد، به وجود آمده و باقی باشد و قانونی و مشروع باشد (شمس، ۱۳۹۸: ۲۸۵). در خصوص چرایی اوصاف مذکور چنین گفته شده است که نفع باید مشروع و قانونی باشد؛ چرا که اگر مشروع و قانونی نباشد اساساً حق مورد حمایتی وجود ندارد. همچنین، نفع باید به وجود آمده و باقی باشد؛ زیرا اساساً از حقی که هنوز به وجود نیامده حمایتی به عمل نمی‌آید. به علاوه، نفع باید شخصی و مستقیم باشد؛ چرا که نظام دادرسی تضمین‌کننده حقوق خود آن شخص است و هر شخص خودش باید برای تضمین حقوق خویش اقدام کند (شمس، ۱۳۹۸: ۲۸۵).

به واقع، اگر معیارهای فوق و توجیهی که برای آن معیارها بیان شده را بپذیریم می‌توان گفت این معیارها، به نوعی، بیانگر ویژگی‌های یک حق ادعا شده هستند و آن حق، همان حق موضوع دعوی است و با توجه به این که آیین دادرسی مدنی، اصولاً پاسدار منافع و حقوق خصوصی و شخصی اشخاص است، اصولاً حق ادعایی باید یک حق شخصی و خصوصی باشد. توضیح آن که دعوی یعنی توانایی قانونی مدعی حق تضییع یا انکار شده در مراجعه به مراجع قضاوتی جهت به قضاوت گذاشتن ادعایش (شمس، ۱۳۹۸: ۲۸۲)؛ در عین حال، اقامه دعوی یعنی اعمال حق دعوی و به قضاوت گذاشتن ادعای تضییع حق. به تعبیر دیگر، هر شخص با اقامه دعوی ادعا می‌کند که یک حق (که حق موضوع دعوی است) تضییع شده است. حال، آن شخصی ذی‌نفع است که ادعا می‌کند آن حق متعلق به اوست؛ مضاف بر این که این حق ادعایی باید قانونی و مشروع بوده و همچنین به وجود آمده و باقی باشد. بنابراین، در قلمرو آیین دادرسی مدنی، ذی‌نفع آن شخصی است که ادعا می‌کند یکی از حقوق خصوصی مشروع و قانونی وی که به وجود آمده و باقی است مورد تضییع قرار گرفته است.

البته قطعاً باید میان مفهوم ذی‌نفعی و مفهوم ذی‌حقی تفاوت قائل شد؛ بدین توضیح که در بدو امر، شخص صرفاً ادعا می‌کند حقی از او تضییع شده؛ حال اگر این‌گونه ادعا شده که این حق بر فرض وجود، متعلق به او بوده و گذشته از آن، موجود و مشروع است، صرف‌نظر از ذی‌حق بودن یا نبودن شخص، برای احراز ذی‌نفعی او کفایت می‌کند. حال، نکته مهم این است که آیین دادرسی مدنی پاسدار حقوق خصوصی اشخاص است و از آن‌جا که پای حقوق خصوصی اشخاص در میان است نفع باید شخصی و مستقیم باشد. بنابراین، به هیچ‌عنوان، هیچ شخصی نمی‌تواند به پاسداری از حقوق شخص دیگر مبادرت به اقامه دعوی نماید؛ چرا که آیین دادرسی مدنی، مجموعه قواعد تضمین‌کننده حقوق خصوصی اشخاص است و اصولاً حاوی ضمانت اجرای حقوق شخصی و خصوصی اشخاص به حساب می‌آید.

با این اوصاف می‌توان گفت، در قلمرو آیین دادرسی مدنی، خواهان یک دعوی در صورتی ذی‌نفع است که ادعای تضییع حق قانونی و مشروع، موجود و باقی و شخصی و مستقیم را دارد. این حق ادعایی باید حق شخصی و مستقیم خواهان باشد؛ چرا که آیین دادرسی مدنی اصولاً تضمین‌کننده حقوق خصوصی و مستقیم اشخاص است. در نتیجه، این سخن که اگر نفع شخصی و مستقیم نباشد دعوی هم نیست در قلمرو آیین دادرسی مدنی، کلامی صحیح و بی‌عیب است؛ چرا که تا زمانی که شخصی ادعای دارندگی یک حق قانونی، مشروع، موجود و شخصی را نداشته باشد اساساً حق دعوی و دادخواهی نسبت به آن موضوع در قلمرو آیین دادرسی مدنی محقق نشده است که بخواید با اعمال آن حق، اقامه دعوی نماید. به طور مثال، اگر شخص الف به شخص ب ۲۰۰ میلیون تومان بدهکار باشد و از ادای دین خود امتناع کند، شخص الف حق شخصی و مستقیم شخص ب را نقض کرده است و شخص ب می‌تواند به عنوان ذی‌نفع، اقامه دعوی کند؛ زیرا حق ادعایی موضوع دعوی متعلق به او بوده است. اما بر اساس این رابطه دینی، حقی از فرزندان شخص ب تضییع نشده که به ادعای تضییع آن حق به عنوان ذی‌نفع به دادخواهی قیام کند و بنابراین نفعی نداشته و اگر ادعای تضییع حقی را نمایند گویی ادعای تضییع حق پدرشان را کرده‌اند. در این خصوص، برخی نویسندگان

این تعبیر را انجام داده‌اند که وراثت شخص، منتفع هستند نه ذی‌نفع؛ بدین توضیح که ذی‌نفع به طور مستقیم و شخصی از دعوی بهره‌مند می‌شود، لیکن بهره‌مندی منتفع غیرمستقیم است (صادقی و جوهری، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

۲. تطبیق وضعیت نمایندگان تجاری با مفهوم ذی‌نفع

کاملاً روشن است که شرکت‌های خارجی برای توسعه بازار خود نیاز به سرمایه‌گذاری یا راه‌اندازی شبکه فروش در کشورهای دیگر هستند. در این راستا انعقاد قرارداد نمایندگی با شرکت‌های بومی یک از رایج‌ترین طرق ورود به بازارهای دیگر است. در این قراردادها که ممکن است به شکل انحصاری یا غیرانحصاری منعقد شوند به یک شخص بومی مجوز داده می‌شود که کالاهای شرکت خارجی را در کشور هدف به فروش رساند. قاعدتاً بر اساس این قرارداد، شرکت بومی تحت نظارت شرکت خارجی و با رعایت پروتکل‌ها و دستورالعمل‌های تبیین شده در قرارداد نمایندگی اقدام به فروش محصولات می‌نماید. لازم به ذکر است که یکی از مهم‌ترین جذابیت‌های این قبیل قراردادها برای شرکت‌های بومی امکان استفاده از یک علامت معتبر بوده و در راستای قرار گرفتن در قلمرو و چهارچوب فعالیت‌های تجاری آن شرکت خارجی حاضر به انعقاد قرارداد و پذیرش تعهد به پرداخت عوض قراردادی به طرف خارجی می‌شوند. در واقع این شرکت‌ها ترجیح می‌دهند به جای این که خودشان رأساً پس از سپری کردن مراحل توسعه یک ایده اقدام به تولید و فروش محصولات تحت علامتی نمایند، کالاها را از یک تولیدکننده معتبر خارجی دریافت نموده و تحت علامت معتبر آن شخص خارجی در کشور خود به فروش رسانند و به نوعی بر اساس مدل تجاری آن شرکت خارجی اقدام به انجام فعالیت تجاری نمایند.

قاعدتاً برای علامت تجاری شرکت خارجی چند حالت قابل تصور است. ممکن است این علامت در کشور هدف ثبت شده یا نشده باشد و در هر دو حالت ممکن است این علامت مشهور باشد یا نباشد. وضعیت حقوقی علامت در هر یک از فروض مذکور در کشور هدف می‌تواند متفاوت باشد. بدین توضیح که اگر علامت در کشور مورد نظر به ثبت رسیده باشد قطعاً مشمول حمایت‌های حقوق مالکیت

صنعتی است و قاعدتاً شخص دیگری نمی‌تواند آن را به ثبت رساند. اما اگر علامت مورد نظر در این کشور به ثبت نرسیده باشد هیچ حقی نمی‌توان نسبت به آن علامت در نظر گرفت. با این حال اگر علامت مورد نظر، از نوع علامت مشهور باشد حتی اگر در ایران به ثبت نرسیده باشد هم با عنایت به بند ه ماده ۳۲ و همچنین ماده ۶ مکرر کنوانسیون پاریس می‌توان حمایت‌هایی برای آن در نظر گرفت.

به موجب بند ه ماده ۳۲ قانون ثبت اختراعات یکی از مواردی که علامت تجاری قابلیت ثبت ندارد این است که عین یا به طرز گمراه‌کننده‌ای شبیه یا ترجمه علامت یا نام تجاری باشد که برای همان کالاها یا خدمات مشابه متعلق به موسسه دیگر در ایران معروف است. به دلالت التزامی از این ماده می‌تواند دریافت که مالک علامت مشهور حق استفاده و بهره‌برداری انحصاری از آن علامت را در ایران خواهد داشت. قاعدتاً شخص خارجی می‌تواند به دیگران مجوز بهره‌برداری از این علامت مشهور را در کشور ایران به هر شخصی اعطا نماید و یکی از طرق و مجاری اعطای این مجوز انعقاد قرارداد نمایندگی است.

در پرونده‌ای که رأی صادر شده در آن مورد نقد این نوشتار قرار گرفته است خواهان دعوی این ادعا را دارد که نماینده انحصاری شرکت صاحب علامت است. به واقع، اگر این علامت از نوع علامت مشهور باشد همان‌گونه که اشاره شد حتی بدون ثبت نیز در ایران مورد حمایت است و مالک علامت مشهور یعنی شرکت خارجی حق بهره‌برداری انحصاری از آن علامت را دارد. مسئله اساسی و قابل توجه این است که بنا بر قرارداد بین مالک علامت و شرکت ایرانی، شرکت ایرانی این حق را به دست آورده که در ایران بر اساس قالب مورد توافق طرفین قرارداد به طور انحصاری به استفاده از علامت تجاری مورد نظر بپردازد و اساساً اشخاص دیگر ممنوع از این بهره‌برداری هستند. به تعبیر دیگر، مالک علامت اجازه بهره‌برداری انحصاری از علامت تجاری خود که علی‌رغم عدم ثبت در ایران به دلیل مشهور بودن موضوع حقوق انحصاری قرار گرفته را در قالب قرارداد نمایندگی تجاری به طور موقت به شرکت ایرانی اعطا نموده است.

با لحاظ مراتب فوق باید پذیرفت اساساً زمانی که یک شخص ثالث اقدام به ثبت علامت تجاری مشهور یک شرکت خارجی می‌کند این اقدام نقض حق

بهره‌بردار انحصاری نماینده تجاری آن شرکت در ایران بوده؛ یکی از حقوق شخصی و مستقیم و مشروع موجود ایشان که همان بهره‌برداری انحصاری از علامت تجاری مشهور است نقض شده و به حق، زمانی که ایشان مبادرت به طرح دعوای ابطال گواهی‌نامه علامت تجاری می‌کند به دادخواهی از حقوق شخصی خود قیام نموده است تا در نهایت با رفع انحصاری که به ناحق برای ثبت کننده علامت ایجاد شده، حق شخصی ایشان اعاده شود. به تعبیر دیگر، با این تحلیل به این نتیجه می‌رسیم که خواهان دعوی ادعای تضییع یکی از حقوق ماهوی خود را داشته و برای اعاده آن اقامه دعوی نموده است و قطعاً تردیدی در ذی‌نفعی ایشان وجود نداشته است.

نتیجه

یکی از مسائل چالش‌برانگیز در شناسایی اشخاص ذی‌نفع در دعوای ابطال گواهی‌نامه علامت تجاری مسئله ذی‌نفعی نمایندگان تجاری شرکت‌های خارجی است. مسئله این است که اگر شخصی نماینده انحصاری توزیع کالاهای یک تولید کننده خارجی باشد و متوجه شود که شخص ثالثی آن علامت را به نام خود به ثبت رسانده آیا می‌توان نماینده انحصاری را ذی‌نفع دعوای ابطال آن علامت به طرفیت شخص ثبت کننده دانست یا فقط مالک آن علامت مشهور می‌تواند دعوای ابطال را طرح نماید؟ در راستای پاسخ به این پرسش تلاش کردیم ابتدا تحلیلی پیرامون مفهوم ذی‌نفع ارائه دهیم و پس از آن وضعیت نمایندگان تجاری را با مفهوم ذی‌نفع تطبیق دادیم.

ذی‌نفع آن شخصی است که ادعای تضییع یکی از حقوق شخصی، مستقیم، قانونی، مشروع و موجود خود را نموده و در جهت احقاق آن حق ادعایی اقامه دعوی کرده است و در نهایت ممکن است ذی‌حق شناخته شود یا نشود. حتی اگر بر این عقیده باشیم که مفهوم نفع در دعوای ابطال گواهی‌نامه منطبق با مفهوم نفع در آیین دادرسی مدنی است و اساساً نیازی به توسعه این مفهوم احساس نکنیم، نمایندگان تجاری شرکت‌های خارجی را باید ذی‌نفع در دعوای ابطال گواهی‌نامه علامت آن شرکتی دانست که آن‌ها نمایندگی آن را در ایران بر عهده دارند.

حقیقت این اشخاص بر اساس یک قرارداد با دارنده و مالک آن علامت مشهور حق انحصاری توزیع کالاهای تحت آن علامت را به دست آورده‌اند و حال که شخص ثالث اقدام به ثبت علامت مورد نظر نموده، در واقع حق نماینده تجاری تضییع شده است. در نتیجه باید گفت این اشخاص به ادعای تضییع یکی از حقوق شخصی، مستقیم، قانونی، مشروع و موجود خود اقدام به طرح دعوی نموده‌اند و طبیعتاً باید ذی‌نفع تلقی شوند.



منابع

- شمس، عبدالله (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد ۱، تهران: دراک.
- صادقی، محمود، جوهری، مهدی (۱۳۹۱)، ذی‌نفع در دعاوی ناشی از اختراع از نگاه قانون و رویه قضایی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۹.
- محسنی، حسن (۱۳۹۲)، اداره جریان دادرسی مدنی، بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- متین دفتری، احمد (۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۱، تهران: مجد.
- نهرینی، فریدون (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، گنج دانش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی